



19 اپریل 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش چهل و چهارم)

(ادامه) نقش انگلیسها در سقوط دوره امانی:

6 - میر غلام محمد غبار در کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" در ارتباط با علت اغتشاش 1928-1929 که موجب سقوط سلطنت شاه امان الله گردید، به این نظر است که: «در این اختلال بزرگ که افغانستان را در یک مرحله مهم تاریخی سالها بعقب انداخت، سیاست استعماری نیز دست داشت، ولی این تأثیر خارجی عامل درجه اول اختلال نبود، بلکه سوء اداره دولت افغانستان عامل نخستین ویرانی مادی و معنوی کشور گردید و این سوء اداره داخلی بود که بادت خود زمینه فعالیت مخالفان خارجی را مساعد ساخت. اینست که دستگاه خارجی ازین زمینه استفاده کرد و ماشین جاسوسی او در داخل افغانستان بفعالیت شروع نمود.» غبار با ذکر چند مثال در این مورد می پردازد و می نویسد: «در کابل یکنفر منجم انقراض حتمی سلطنت شاه را پیشگویی کرد و بسرعت این پیشگویی در بین حلقه های درباری منتشر گردید و در حوزه هلمند یکنفر آخوند خوابی جعل کرد و افواه شد که تاج از سر شاه افتاده است و.... این تنها نبود در سرتا سر حدود شرقی افغانستان به هزارها تصاویر جعلی نیم برهنه بنام ملکه افغانستان پخش گردید و عزیمت طالبات افغانی [دختران افغان] از سرحدات شرقی به قسطنطنیه [استانبول] با تعابیر معکوسی در بین توده ها منتشر شد. یک شیخ هم در جنوب و یک مرشد در شمال علناً رفتار شاه را ضد شریعت اسلامی اعلام کردند و کلنل لارنس معروف گفته شد که در جامه ملایی در شرق افغانستان داخل گردیده و هیزم اغتشاش را آتش زد و حتی این موضوع در جراید شوروی و انگلیسی مطرح بحث قرار گرفت.» (غبار: "افغانستان در مسیر تاریخ"، چاپ ایران، صفحه 814)

7 - میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" در زمینه می نگارد: «شایعه عام نه تنها در افغانستان، بلکه در اکثر کشورهای علاقمند به موضوع این بود که در سقوط دولت امانی و ناکامی برنامه او نقش درجه اول را حکومت برتانیه و هند برتانوی که به عنوان نماینده آن در این منطقه کار میکرد، به عهده داشتند. مطبوعات بین المللی هم در حالی که این شایعه را به دلیل مخالفت امان الله شاه با سیاست استعماری برتانیه قبول میکردند، حضور لارنس مامور سیاسی معروف انگلیسی را که در جریان جنگ اول جهانی در قیام اعراب علیه دولت عثمانی دست داشت، به مثابه دلیل تردید ناپذیر آن ارائه میکردند.» (فرهنگ: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، جلد سوم، صفحه 549)

فرهنگ در ادامه می نویسد: «در این شکی نیست که اعلان استقلال افغانستان و ادعای آن در مورد مناطق قبیایلی با سیاست برتانیه که مناطق مذکور را خط اول دفاعی هند می شمرد، در تضاد بود. همچنان تبلیغات شاه در کشورهای اسلامی و شرقی علیه استعمار و همکاری و نزدیکی او با روسیه شوروی، در لندن با بدگمانی تلقی می شد، معذالک در جمله اسنادی که تاکنون در لندن و دهلی نو انتشار یافته، چنان سندی که به سهمگیری فعال آن دولت در تخریب دولت امانی دلالت نماید به نظر نرسیده یا این بخش از اسناد محرمانه هنوز انتشار نیافته است. از دیگر سو این مطلب را هم باید در نظر

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنېت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

داشت که دولت برتانیه در معنی عام آن تنها به پارلمان و کابینه آن کشور و مامورین عالی‌رتبه آن در انگلستان و هند منحصر نبود، بلکه در عمل، مقامات دیگری در سطح پائین تر و از همه اولتر کارکنان ایالت سرحد شمال مغرب و وزیرمختار و مامورین سفارت انگلیس در کابل در آن نقش فعال و مؤثر داشتند. اینها که عموماً در دبستان استعماری تربیه یافته و با تمام آزادیخواهان مشرق زمین و از جمله با امان الله شاه دشمن آشتی ناپذیر بودند، بدون شبهه در تحریک علیه شاه مذکور دست داشتند و مقامات بالاتر را هم در این راه سوق میدادند. مهمترین اینان بدون شک کنل فرانسس همفریز وزیرمختار برتانیه در کابل و اعضای وزارت مختاری بودند که هر چند در گزارشهای نشر شده شان از تحریک رجال افغانی علیه امان الله شاه به صراحت ذکر نمی کنند، اما از خلال نوشته های شان این نکته آشکار میشود که اگر تمایل باطنی شان نمی بود به این سهولت محرم اسرار مخالفین دولت در افغانستان قرار نمی گرفتند. علاوه بر آن نقش وزیرمختار در روزهای اخیر پادشاهی امان الله شاه که در کابل در زیر حمله مخالفان دولت قرار داشت، به کلی مشکوک است. در چنین دقایق حساس به درخواست او طیاره های قوه هوایی برتانیه بر فراز کابل پرواز نموده اوراق تهدید آمیز را در مورد سلامتی وزارت مختاری فروریخت که در بی اعتبار ساختن دولت افغانستان در انظار عامه نقش بسزا داشت. در عین حال او با شورشیان و از جمله با شخص حبیب الله تماس قایم کرد.» (مأخذ بالا... صفحه 549-550)

فرهنگ در مورد تماس همفریز با حبیب الله قسمتی از متن خاطرات خانم همفریز را به نشر سپرده که خانم موصوف جزئیات ملاقات شوهرش را با حبیب الله کلکانی در مدخل سفارت بیان داشته است که در یک قسمت آن چنین آمده است: «افراد سقاولی از راه عمومی به سوی شهر روانه شدند، اما به تدریج جمعیتی تشکیل گردیده به دروازه وزارت مختاری نزدیک شد... دروازه مسدود گردید و محافظین افغانی خود شان را پنهان کردند. جمعیت به دروازه وزارت مختاری نزدیک شد و حبیب الله شخصاً با همفریز که در این سمت دروازه ایستاده بود، صحبت نموده گفت: "امان الله کافر شده و من اراده دارم تا او را به قتل رسانیده و حکومت جدیدی تشکیل نمایم"، همفریز در جواب گفت: "این سفارت برتانیه است و ما مهمان شما هستیم". بچه سقاء جواب داد: "مابا شما دشمنی نداریم". بعد همفریز علاوه کرد: "باید سایر سفارتهای را هم احترام کنید"، حبیب الله این امر را به افراش تکرار و آنها را از تاراج نمودن سفارتخانه ها منع نمود. سپس محافظی را از جانب خود مامور دروازه سفارت ساخته خودش بسوی کابل حرکت کرد...» (برای شرح مزید دیده شود مأخذ بالا... صفحه 550)

فرهنگ پس از اقتباس متن خاطرات خانم همفریز در مورد دیدار و صحبت شوهرش با حبیب الله کلکانی می نویسد: «آیا ازین بیان خانمی که به اغلب احتمال از کارهای زیر پرده شوهرش بی خبر بوده، چه نتیجه ای میتوان بدست آورد؟ حداقل اینکه بین وزیر مختار و رهبر شورشیان که علی الرغم تعصب مذهبی اش "امر" او را درباره تعرض نکردن به سفارتخانه ها با جبین گشاده پذیرفت و در آن گپ و دار که به هر نفر از پیروانش ضرورت داشت، برای حفاظت وزارت مختاری پاسبان مقرر کرد یک نوع تفاهم و به اصطلاح دیپلوماتیک مناسبات خاص موجود بود. اما اگر داستان تداوی حبیب الله را توسط جراح وزارت مختاری برتانیه که از زبان خودش روایت شده، قبول کنیم، احتمال همکاری وزیرمختار برتانیه با او تا درجه یقین بالا میرود. از دیگر سوم مخالفت شدید وزیرمختار مذکور با امان الله شاه پس از خروج او از کابل که در اسناد وزارت خارجه برتانیه ثبت است، نیز قرینه قوی برای تائید این ادعا میباشد.» (مأخذ بالا... 551)

فرهنگ شمولیت احتمالی لارنس را در شورش شینوار رد میکند که وی هنگام شورش در افغانستان از فعالیت های سیاسی گوشه گیری اختیار کرده بود و نیز او نمیتوانست بزبان های پشتو و فارسی

صحبت کند و از این رو ناممکن بود که در تحریک احساسات قبایل مؤثر واقع شده باشد. اینکه فرهنگ از قول لارنس می نویسد که گفته است: «هدف او از آمدن به اردوگاه میرام شاه در نزدیکی سرحد افغانستان فقط برای آن بود که میخواست از تمدن فرار کند و در یک مقام دوردست مغزش را آسایش دهد»، بسیار تعجب آور معلوم میشود که از این دنیای بزرگ و آنهم در یک موقع بسیار حساس لارنس میخواست برای آرامش روحی خود به یکی از نا آرام ترین محلات دنیا آمده و در آنجا اقامت نماید. (برای شرح مزید دیده شود: مأخذ بالا ... صفحه 551 - 552)

8 - محی الدین انیس در کتاب "بحران و نجات" می نویسد: «شایعاتی که در جراید انگلیسی بین حمله و تردید راجع به اقامت کردن کرنیل لارنس در سرحدات افغانی برای تهیه یک شورش و نیز مقالاتیکه خواه بطور حمله و یا مدافعه در جراید روسی شایع شده است، از تأثیرات غیر عادی که در این دو سرحد پیدا شده بود، این را نشان میدهد که یحتمل دست غیر در اغتشاش دراز شده باشد. اما با این حدی که بعضیها تصور کرده اند که اصلاً اغتشاش تمهید شده و ساخت دست غیر باشد، این قابل تأیید قطعی نخواهد بود و مسئله قابل شک است؛ چه تا زمانی که اقل در ملت اسباب اغتشاش مهیا نشود، طبعاً نه دست، بل دستهای غیر هم اثر کرده نمیتواند.» (انیس، محی الدین: "بحران و نجات"، چاپ دوم، پشاور، 1378، صفحه 26)

در ارتباط با نظر انیس باید گفت: با آنکه او یکی از شخصیت های مبارز و علاقمند رژیم امانی بود، ولی کتاب "بحران و نجات" که به حیث اولین کتاب منتشره پس از جلوس محمد نادر شاه به سلطنت در کابل زیر نظر دولت در سال 1308 به چاپ رسیده، نمیتواند میراء از دستور رژیم بوده باشد، بخصوص صفحات مقدماتی آن که دلایل سقوط رژیم را بیشتر ناشی از نواقص اداری، سوء تفریبات خاص به مقامهای دولتی، استفاده های نامشروع از مقام، موجودیت خودسریها در قالب گروه بندیهای سیاسی و شخصی میداند و از نقش انگلیسها در سقوط رژیم جز یک تذکر ضمنی دیگر حرفی نمیزند. جای شک نیست که او آگاه از بسا مطالبی بوده و اما به دلیل شرایط حاکم بر اوضاع نمی توانسته آنها ابراز دارد، چنانچه یک اشاره مختصر به ماهیت استبدادی رژیم موجب زندانی شدن طولانی او گردید تا آنکه در زندان وفات کرد. روایت است: هنگامیکه انیس دچار مرض سل "توبرکلوز" گردید و در شفاخانه بستر بود، روزی داکتر موظف او را سرحال و خوشحال دید و احوالش را پرسید، او در جواب گفت که صحتش خوب شده است: "چون میکروبی که او را مریض ساخته بود، دیرور کشته شد"؛ البته مقصد او شهادت محمد نادر شاه بود. (دیده شود: زندگینامه انیس، "بحران و نجات"، صفحه ی - ک)

9 - اینجانب (سید عبدالله کاظم) در کتاب "زنان زیر فشار عننه و تجدد" که 17 سال قبل در کابل به نشر رسید، موجبات سقوط سلطنت شاه امان الله را در ارتباط با عوامل خارجی و داخلی بررسی نموده که اینک متن آن برای مزید معلومات ذیلاً تقدیم میشود:

دلایل سقوط را هر محقق از یک زاویه خاص بررسی کرده است، بعضی آنها در جریانات داخلی خلاصه کرده و علل سقوط را در ضعف نظامی دولت، در خیانت اراکین دولت، در تهدید منافع سران قبایل و رهبران و علمای دینی و در طبیعت عجول و تجددگرای شاه جستجو نموده اند و اما برخی دیگر جریانات داخلی فوق الذکر را زائیده عوامل بیرونی و رقابت دو همسایه بزرگ دانسته اند، بخصوص انگلیسها که روی منافع سیاسی و منطقوی خویش عمداً و بر طبق یک پلان منظم قدم بقدم جهت سرنگونی رژیم امانی تلاش کردند.

دلیل عمده اقدامات آشکار و نهان انگلیسها علیه شاه امان الله از همان روزهای اول سلطنت او ریشه میگیرد که با اعلام استقلال افغانستان و بعد با شکست آنها در جنگ سوم افغان و انگلیس ضربه محکم بر حیثیت سیاسی شان در منطقه و حتی جهان وارد شد. افغانستان با اینکار به حیث اولین کشور استعمار شکن در شرق به دنیا معرفی گردید که شاه قهرمان این معرکه بود. انگلیسها از همان روزهای اول در صدد انتقام بودند تا رژیم امانی را هرچه زودتر سرنگون کنند و قدرت سرکوبگر خود را به کشورهای تحت استعمار خود نشان دهند. از قیام خوست و اعزام عبدالکریم تا قیام شینوار و اغتشاش حبیب الله کلکانی همه جز توطئه های پیهم بودند که ریشه های عمیق آنها به وضاحت میتوان در ماورای سرحد جستجو کرد و همه این ریشه ها فقط از یک منبع یعنی انگلیسها آب میخوردند. ما دیدیم که انگلیسها چگونه سران قبایلی، محافظه کاران مذهبی و علمای دینی را به اشکال مختلف علیه اصلاحات دولت بسیج کردند و چگونه تبلیغات زهر آگین را در برابر اصلاحات دولت براه انداختند و مردم ساده دل را مغزشوئی نمودند و به قیام واداشتند.

با ملاحظه دو دلیل مهم سیاسی انگلیسها دوام رژیم امانی را تحمل نداشتند: یکی گسترش فعالیت های آزادی خواهانه در هند و خطر قیام قبایل سرحدی بر علیه آنها و دیگر حمایت سیاسی شوروی از رژیم امانی و خطر فعالیت های تخریبی آنها بر ضد منافع سیاسی انگلیس در هند. همچنان عامل دیگر پایان دادن به سیاست استفاده از رقابت دو قدرت بزرگ (انگلیس و شوروی) بود که شاه امان الله برای منافع افغانستان از آن استفاده میکرد و این روش انگلیس ها را ناراحت ساخته بود.

شاه امان الله بعد از موفقیت نظامی نسبی در جبهه جنوبی، در حالیکه جنگ با انگلیسها هنوز دوام داشت، فوراً پیشنهاد انگلیسها را مبنی بر متارکه قبول کرد و باب مذاکره را با آنها باز نمود. هدف شاه آن بود تا با استفاده از دست آورد نظامی، موضوع استقلال را از طریق سیاسی حل کند. در این موقع دولت بلشویکی روسیه اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و از آن به بعد روابط افغانستان و روسیه بخصوص بعد از امضای معاهده دوستی تقویه گردید. سیاست خارجی شاه امان الله که بر مبنای حفظ توازن بین دو قدرت رقیب (شیر و خرس) استوار بود، ایجاب میکرد تا روابط حسنه با روسیه و برتانیه تشدید گردد و شاه از صدمه رساندن به منافع آنها اجتناب کند. چنانچه طفره رفتن از حمایت قبایل سرحدی از یکطرف و انصراف از پشتیبانی جدی از جنبش های آزادیخواهان آسیای مرکزی از طرف دیگر و همچنان دوری جستن از موضوع خلافت، همه روی همین مصلحت های سیاسی پیش گرفته شد.

نزدیکی با روسیه وسیله ای بود که مخالفین بر شاه امان الله اتهام وارد کردند که گویا او کمونیست و کافر شده و از دایره اسلام بیرون گردیده است. این افواه با ملاحظه اصلاحات بی لزوم و عجولانه شاه از طرف محافظه کاران و علمای دینی البته با تحریک انگلیسها چنان قوت گرفت که کمتر کسی به سخنان شاه در مورد پابندی او به شریعت باور میکرد. مخصوصاً سفر شاه به روسیه و پذیرائی شاندار از طرف زعمای آن کشور، بر این اتهام قوت می بخشید. در حالیکه مقامات روسیه اعتراف کردند که شاه امان الله در نتیجه مسافرت به اروپا به کلی تغییر عقیده داده و توجه او از روسیه به سمت کشورهای غربی معطوف شده بود. (مک چسنی، رابرت: "کابل در محاصره" - یادداشت های فیض محمد کاتب درباره قیام 1929، پرنستن، 1998، صفحه 30؛ این کتاب آخرین اثر مورخ شهیر فیض محمد کاتب هزاره است که تحت عنوان «کتاب تذکر انقلاب» بشکل وقایع روزمره در زمان سقاوی در سال 1931 تحریر شده و نخست آنرا مک چسنی به انگلیسی ترجمه نموده و در 2013 اصل متن در آن با ویرایش و تعلیق علی امیری در جرمنی به چاپ رسیده است)

د پانو شمیره: له 4 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

اینکه انگلیسها بجای شاه امان الله خواهان بقدرت رسانیدن چه کسی بودند تامتضمن منافع شان درافغانستان و منطقه باشد، در مبحث بعدی مورد بررسی قرار میگردد و اما در اینجا میخواهم بطور مختصر به یک عده عواملی اشاره کنم که زمینه های قیام را در داخل کشور مساعد ساخت و در نتیجه رژیم امانی را از پا درآورد. این عوامل عبارت اند از:

1 - نفوذ مجدد رهبران و علمای مذهبی: امیر عبدالرحمن خان کوشید به وسیله جذب یکعده علمای دینی و قراردادن موقف پادشاه به حیث "سایه خدا در روی زمین"، پیوند سران قبایل را با رهبران مذهبی و علمای دینی سست سازد و با فشار نظامی و استبداد شدید هرگونه قیام را علیه دولت سرکوب کند، تا بدانوسیله قدرت مرکزی دولت و اصلاحات مطلوبه را در سرتاسر کشور تعمیم بخشد. شاه امان الله در شرایطی قرار داشت که رهبران مذهبی و علمای دینی با روش نرم پدرش دوباره نفوذ از دست رفته را باز یافتند، بخصوص که رهبران و علمای دینی در جنبش ضد استعمار انگلیس به قیادت سردار نصرالله خان نائب السلطنه در بین قبایل سرحدی شدیداً به فعالیت آغاز کردند و مردم را به قیام در آنجا تشویق نمودند. شاه امان الله نیز به منظور حصول استقلال ناگزیر بود از نقش رهبران و علمای دین در موضوع دعوت به جهاد استفاده نماید. علاوه بر گسترش مفکوره پان اسلامیزم در کشورهای اسلامی و سقوط خلافت عثمانی موضوعات دیگری بودند که بر نفوذ و اقتدار مجدد رهبران محافظه کار دینی در افغانستان افزودند. بعد از حصول استقلال و رویدست گرفتن اصلاحات، شاه احساس کرد که عده ای از رهبران دینی آرزومند قدرت سیاسی به حیث "شریک السلطنه" در دولت میباشند و میخواهند که دولت را به سمت مطلوبه خود رهبری کنند. اینجاست که فاصله بین شاه و رهبران مذهبی ایجاد شد و با هر قدمی که بسوی اصلاحات گذاشته میشد، این فاصله بزرگتر میگردد، تا حدی که مخالفت ها، جای خود را به تحریکها، توطئه ها و بالاخره برخوردها داد.

2 - تأسیس یک جبهه مشترک مخالف رژیم: مدل مشروعیت پادشاه در عصر امانی به مقایسه دوره های پدر و پدرکلانش که بر مبنای اصل "سلطان سایه خدا" قرار داشت، متفاوت بود. شاه امان الله برای بار اول با انفاذ اولین قانون اساسی کشور، منبع مشروعیت قدرت پادشاه را از "ملت" مطرح کرد، طوریکه شاه با رعایت اصول اسلام به اساس رأی مردم در کشور عمل نماید. بنأ تدویر لویه جرگه در فواصل هر چند سال به حیث یک مرجع عالی ممثل اراده مردم در امور تقنینی از همین جا الهام میگردد. مسلم است که وضع قوانین فرعی که در آن وقت "نظامنامه" یاد میشد، با تأیید نمایندگان ملت در چارچوب قانون اساسی یک اصل عمده در مدل جدید مشروعیت قدرت بر مبنای نظر ملت محسوب میشد. این اولین بار است که در افغانستان زمینه تشکیل یک نظام سیاسی جدید که امروز بنام نظام "ملت - دولت" (Nation-State) یاد میشود، فراهم گردید که تا آنوقت در هیچیک از کشورهای همجوار و حتی فراتر از آن چنین تغییر کلی مطرح نشده بود.

در اثر این تحول بنیادی بسیاری از صلاحیت های که قبلاً روی تعامل و عنعنه در حیطه صلاحیت سران قبایل و رهبران دینی قرار داشتند، بر طبق قانون محدود گردیدند و صلاحیت ها به اورگان های مربوط دولت سپرده شدند. حتی در جرایم تعزیری که از نظر شرعی تعیین جزا از صلاحیت کامل قاضی بود، نیز با تدوین نظامنامه جزا تابع قانون گردید. علاوه بر انفاذ قوانین، نقش عنعنوی جرگه های قومی که از سالها بدانسو در حل و فصل قضایای محلی بر طبق عرف هر محل مرجع معتبر محسوب می شد، نیز دچار محدودیت و حتی فاقد اعتبار رسمی گردید که در نتیجه موجب تضعیف قدرت سران قومی در محل شد. گذشته از آن تعمیم مکلفیت خدمت زیر بیرق به حیث وجبیه ملی برای همه جوانان، باز هم به قدرت سران قبایل که خود را وسیله تهیه عسکر برای ضرورت عندالموقع دولت میدانستند، صدمه

رسانید و به همین ترتیب منع رابطه "پیری و مریدی" در ساحه نظامی موجب تقلیل نفوذ رهبران مذهبی در بین قوای نظامی شد. این عوامل در مجموع از یکطرف فاصله دولت را با سران قبایل، رهبران محافظه کار مذهبی و علمای دینی زیاد ساخت و از طرف دیگر اتحاد و همبستگی آنها را برضد دولت تقویه کرد که در نتیجه یک جبهه مشترک و قوی مخالفان دولت و بخصوص بر علیه شاه که عامل اصلی این تحول بود، فعال گردید.

3 - برخورد با عرف و عنعنه : رفع حجاب، تعلیم و تربیه زنان با شعار اینکه زنان نیمی از جامعه اند و باید نقش مساوی در حیات اجتماعی با مردان داشته باشند و همچنان الغای تعدد زوجات برای مأمورین دولت و غیره که از سالها بدانسو جز عنعنه مردم بود و بخصوص در عرف "پشتونوالی" در بین اقوام پشتون کشور حتی بالاتر از اصول شرعی پنداشته میشد، موجبات دیگر نارضایتی های مزید را در جامعه عنعنوی و قبایلی کشور فراهم کرد و در انتشار تبلیغات علیه دولت و شاه نقش بسیار مؤثر بازی کرد. با آنکه مردم عادی از منع بیگاری و آزادی کنیز و غلام استقبال شایان کردند، اما این استقبال در زیر تبلیغ سوء مخالفان و زمینه سازی ایجنت های انگلیس به زودی به فراموشی سپرده شد و مردم عوام خصوصاً اقوام پشتون در ساحات جنوبی و مشرقی کشور که همجوار و نزدیک به مرکز تبلیغ یعنی قبایل سرحد ماورای دیورند بودند، زیر تأثیر تبلیغات گسترده رهبران مذهبی فعال در آن ساحات قرار گرفتند. (آغاز شورش شینوار، خوست و بعداً غلجائی ها در غزنی)

4 - اختلاف و رقابتها بین اراکین ارشد دولت: یکی از نتایج مدل "ملت - دولت" همانا بکار گماشتن یکعده شخصیت های "غیرخاندان سلطنتی" در راس امور بود. در نظامهای قبلی مقامات حساس بیشتر بدست برادران، پسران و اقارب بسیار نزدیک شاه قرار داشت. شاه امان الله این شیوه را به حداقل تقلیل داد و اغلب وزراء و مأمورین عالیرتبه دولت را از بین مردم آگاه و غیرخاندانی برگزید، طورمثال محمد ولی خان دراوزی، برادران چرخ، شجاع الدوله خان، میرهاشم خان، عبدالهادی خان داوی، عبدالاحدخان مایار و دیگران. در این موقع که تازه افکارسیاسی جدید و مشروطه خواهی در کشور راه یافته بود، اکثر شخصیت های منوربه گروپهای سیاسی خاص منسوب و یا علاقمند بودند و مدل "ملت - دولت" این ذهنیت را نزد هریک آنها خلق کرده بود که میتوانند روزی خود شان در مقام زعامت کشور قرار گیرند. از اینجاست که برای کسب منزلت و اعتبار نزد مردم، بین شخصیت های خواهان قدرت میدان رقابت گشوده شد و تعدادی از اراکین دولت بجای آنکه متحدانه در استحکام پایه های نظام بکوشند، برعکس در فکر خود شدند و در این عرصه با دلایل مختلف درصدد رقابت و همچشمی و حتی تخریب یکدیگر برآمدند؛ طورمثال از سال 1924 به بعد اختلاف بین محمود طرزی، نادرخان، محمد ولی خان و برادران چرخى روجه شدت گذاشت و شاه امان الله بر محمد نادرخان سؤظن پیدا کرد و او را به دلایلی از کشور دور کرد. محمودطرزی نیز از نقش فعال خود کاست. در عین زمان لیبرالها (مشروطه خواهان و جمهورخواهان) نیز از شاه توقعاتی داشتند که در آنوقت چندان عملی نبود. خلاصه این اختلاف ها و رقابت ها صدمه کلی بر استحکام دولت و استقرار رژیم وارد کرد و شاه در بین این رقابتها تنها ماند که گاهی بیک سو و گاهی بسوی دیگر تکیه میکرد و این وضع شاه را در تصمیم و اراده اش سست می ساخت. در این میان تعدادی کمی از بزرگان دولت بودند که با شاه تا آخرین لحظه وفادار ماندند و حتی جان خود را در حمایت از او فدا کردند.

5 - فساد اراکین دولت : مسلم است که با گسترش روزافزون مخالفت ها و احتمال سقوط رژیم، بین مدعیان قدرت در دستگاه دولت تلاش بعمل آمد تا در راه رسیدن بقدرت زمینه سازی کنند و همچنان کسانیکه حفظ مقام را آرزومند بودند و یا رسیدن به مقام بالاتر را در نظر داشتند، همه کوشیدند روابط و

پیوندهای جدید را با گروپهای مخالف و قدرتمندان احتمالی آینده برقرار سازند. این وضع در اواخر سلطنت شاه امان الله در بین مدعیان قدرت و هم علاقمندان مقام اعم از ملکی و نظامی سرعت گرفت و یک‌کعبه شخصیت های مهم دولتی برای رسیدن بقدرت برای خود دست بکار شدند و درصدد همکاری با مخالفان برآمدند. نام بعضی از این اراکین بزرگ درج اوراق استخباراتی انگلیسیها است که با حضرت شوربازار فضل عمرجددی (نورالمشایخ) در دیره اسمعیل خان در تماس بودند و در توطئه علیه شاه امان الله همکاری میکردند. به هر اندازه که احتمال سقوط رژیم محسوس تر گردید، به همان اندازه این دایره وسیعتر شد. (برای شرح مزید در این باره دیده شود - نوید، سنزل: "واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان 1919 - 1929"، این کتاب در 1999 به انگلیسی چاپ شد و بعدها در 2009 توسط محمدنعیم مجددی به دری ترجمه و در هرات چاپ گردید، ضمیمه پنجم، صفحه 285 - 292)

6 - روش "مفاهمه بجای شمشیر" : شاه امان الله در برابر مخالفان بجای استفاده از شمشیر به استفاده از زبان و قلم تأکید میکرد و در حل مشکلات به اصل مفاهمه، مصالحه و آشتی بیشتر معتقد بود که مشاوران ارشد و حتی سفیر انگلیس همیشه او را در اینکار تشویق و ستایش میکردند. شاه امان الله به فکرایکه افغانستان از این به بعد دیگر زیر تهدید خارجی قرار نخواهد گرفت، چندان توجه جدی برای استحکام قدرت نظامی کشور نکرد و به این عقیده بود که یک اردوی کوچک، ولی مجهز با وسایل عصری برای حفظ امنیت داخلی کافی خواهد بود. او تلاش کرد تا قوای هوایی را ایجاد و تقویه کند و نیز به خریداری اسلحه پرداخت، بخصوص در طول سفر خود در اروپا، که سلاح مذکور در موقع لازم به دسترس او قرار نگرفت، چنانچه یکی از تفاوت نظرهای اساسی شاه با سپهسالار نادر خان همین موضوع بود، زیرا نادر خان بر موجودیت کمیت اردو و استفاده از آن در مواقع لازم تأکید میکرد. به گفته غبار: «این نصاب داخلی و خارجی بود که شاه را حتی المقذور از استعمال قوه بازداشت و برای جان گرفتن شورشیان در هرکنج و کنار کشور راه را باز گذاشت که بالاخره منجر به سقوط دولت گردید». غبار می افزاید: «چنانیکه رؤسای تنظیمه ننگرهار و کاپیسا (شیر احمد خان و والی علی احمد خان و احمد علی خان) همه از این پالیسی منفی پیروی کردند، و گرنه دولت میتواندست اغتشاش کوچک را اول در شینوار و بعد در کوه دامن با استفاده از قوه نظامی خاموش نماید، در حالیکه دولت تا آخر به وضع تدافعی باقی ماند و حتی به استعمال قوه هوایی خود نیز متوسل نشد؛ آنوقت دولت دارای یازده طیاره بود». (غبار: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد اول، ایران، 1378، صفحه 819)

7 - ماهیت اصلاحات و عجله شاه : اینکه شاه امان الله یک زعیم ملیگرا و ترقیخواه در تاریخ کشور بود، جای شک نیست. اصلاحات عمیقی را که او در مدت کوتاه رویدست گرفت، تا امروز ادامه دارد و هنوز بسا آرزوهای او برآورده نشده است. اصلاحات دوره امانی را میتوان بدو بخش کلی تقسیم کرد: یکی اصلاحات عمیق در ساحت مختلف و دیگر اصلاحات سطحی بمنظور نمایش تجدد و ترقی در کشور.

اصلاحات عمیق که بیشتر شامل تغییر فکری و سطح دانش مردم با توجه به انکشاف تعلیم و تربیه و بیرون شدن از عننه های بی لزوم بود، ماهیت دراز مدت داشت که متأسفانه شاه میخواست آنرا در فرصت بسیار کوتاه از طریق وضع نظامنامه، هدایات شفاهی و سخنرانیها در عمل پیاده کند. اما اقدامات عجولانه بعد از برگشت از سفر هشت ماهه اروپا ولو که صرف در زبان گفته شده و در عمل هنوز پیاده نشده بود، بهانه و وسیله تبلیغ جدی مخالفان قرار گرفت و تا بدانوسيله ذهنیت مردم را در برابر رژیم و علیه شخص شاه تغییر دهند. اقدامات سطحی و نمایشی از قبیل تغییر در لباس برای زنان و مردان، تعدیل رخصتی از روز جمعه به پنجشنبه، موضوع تعدد زوجات، تعیین مهر شرعی برای

زنان، نکاح دختر صغیره و غیره از جمله مسائلی بودند که در ارتقای کشور کمتر و حتی هیچ اثر فوری نداشت، ولی ضرر آن به حیث وسیله تبلیغ علیه دولت بسیار جدی و مؤثر بود. شاه باید میدانست که با تقلید و تغییر در ظاهر، نمیتوان واقعیتهای باطن جامعه را پنهان کرد. شاه به این مقوله که باید: "اول کله های مردم را تبدیل کرد، بعد کلاه های شانرا" عمیقاً توجه نکرد و هر دو را در یک وقت چنان ممزوج نمود که حاصل اقدامات مثبت و بس مهم، تحت الشعاع ابتکارات منفی خنثی شد و روحیه مردم را با تبلیغات سوء مخالفان به سمت نارضایتی از اصلاحات و تحولات تقویه کرد. همین تحولات سطحی و نمایشی بود که بطور عموم مردم را به نارضایتی از اجراءات دولت متقاعد و در عین زمان ممد قیام ساخت.

در مورد اینکه چرا شاه امان الله به تحولات عجولانه و سطحی اقدام کرد، میتوان با اختصار گفت که تعقیب مدل اتاترک از یکطرف و چشمدیدهای اودر سفر هشت ماهه از کشورهای پیشرفته از طرف دیگر، چنان او را فریفته تمدن اروپائی ساخت که بدون توجه به ساختمان اجتماعی و فرهنگی کشور و رعایت شرایط ذهنی و عینی مردم به مجرد برگشت به وطن بسرعت دست بکار شد، در حالیکه وضع کشور در غیاب او به تحریک دشمنان بخصوص انگلیسها روبه انحطاط رفته و آتش قیام در حال اشتعال بود.

این بود شرح مختصر انگیزه ها و عوامل سقوط یک دوره مهم تاریخ کشور که به جرأت میتوان آنرا یک انقلاب بزرگ در مسیر تحول و تجدد در افغانستان نامید. این دوره به همان سرعت که سر بلند کرد، متأسفانه به همان سرعت در نتیجه اختلاط عوامل و انگیزه های خارجی و داخلی فوق الذکر سرنگون شد، ولی تأثیرات آن بر تمام جریانات قرن بیست افغانستان اثر گذاشت و تا هنوز هم کشور ما در تعقیب این راه، گم گشته و سرگردان است. (برگرفته از کتاب "زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد"، نوشته: داکتر سید عبدالله کاظم، کابل 2005، صفحه 174 - 182)

(ادامه دارد)